



نشست نقد و بررسی چهره جدید عهد

اشاره

این ابقه ترجمه کتاب مقدس در ایران به برگردان بخشی از این کتاب به زبان پهلوی بازمی‌گردد که در دوران ساسانیان انجام شد. در فاصله قرن‌های هفتم تا دوازدهم هجری نیز بخش‌های دیگری از این کتاب به فارسی ترجمه شده است. یکی از مفصل‌ترین ترجمه‌های کتاب مقدس به فارسی و در دوران اخیر، مربوط به سال ۱۸۷۸ میلادی است که به وسیله ویلیام گلن و هنری مارتین صورت گرفت. نسخه تجدید نظر شده این کتاب که چند ایرانی نیز در تدوین آن همکاری داشته‌اند، در سال ۱۹۰۴ انتشار یافت و تاکنون شناخته شده‌ترین نسخه فارسی کتاب مقدس است. این کتاب، زبانی زیبا و فاخر دارد و منبع الهام بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر ایران بوده است. از بخش‌هایی از کتاب که عمدتاً به عهد عتیق یا تورات تعلق دارند، بازنویسی‌های متفاوتی نیز موجود است. روایت‌های پرویز ناتل خانلری و احمد شاملو از «غزل‌های سلیمان»، از نخستین تلاش‌های نویسندگان معاصر در ترجمه و بازسرایی کتاب مقدس به زبانی ادبی و شاعرانه به شمار می‌روند. نشر کهن این کتاب که شاعران دیگری را نیز به خود جلب کرده، همه‌جا مفاهیم را به راحتی منتقل نمی‌کند. در سه دهه اخیر، سه چهار روایت دیگر از کتاب مقدس به فارسی انتشار یافتند که هدف همه آن‌ها ارائه متنی به زبان ساده‌تر و امروزی عنوان شده است.

اکنون برای نخستین بار، متن کامل بخش مسیحی کتاب مقدس با ترجمه‌ای جدید و توضیحات مفصل به فارسی‌زبانان عرضه شده است. عهد جدید را پیروز سیار بر اساس نسخه اورشلیم و با حمایت و همکاری نشر نی به فارسی برگردانده است. نسخه مبنای معتبرترین روایت کتاب مقدس محسوب می‌شود و تهیه آن با

یاری ۳۳ مترجم و پژوهش‌گر صاحب‌نام انجام شده است. پیروز سیار از دوازده سال پیش به ترجمه کتاب مقدس مشغول شد. او پیش‌تر بخش‌هایی از عهد عتیق را که قبلاً به فارسی ترجمه نشده بود، منتشر کرده است. سیار پس از انتشار کتاب‌هایی چون حکمت سلیمانی و حکمت بن سیرا، نزدیک به چهار سال مشغول کار بر روی کتاب عهد جدید شد. عهد جدید، در واقع افزوده‌های مسیحیان به کتاب مقدس یهودیان است. این بخش که ۲۷ قسمت را در بردارد، شامل انجیل‌های چهارگانه و متون دیگری است که مهم‌ترین نوشته‌های اعتقادی مسیحیان به شمار می‌روند. نسخه اورشلیم، در واقع روایت کاتولیکی کتاب مقدس است. نسخه‌ای که در قرن بیستم در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفت، بر اساس روایت پروتستان‌ها از کتاب مقدس تدوین شده است. انتشار عهد جدید، گرچه از سوی بسیاری از صاحب‌نظران حادثه‌ای کم‌نظیر در نشر متون کهن به فارسی تلقی می‌شود، کار ساده‌ای نبوده است. متن حاضر، حاصل نشست نقد و بررسی ترجمه کتاب عهد جدید است که با حضور پیروز سیار، مترجم کتاب و با سخنرانی دکتر مصطفی ملکیان، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی در محل مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران و با همکاری نشر نی برگزار شد.

بهاء‌الدین خرمشاهی: شگفتا از نظم کتاب و زلالی و شیرینی نثر ترجمه

بهاء‌الدین خرمشاهی در آغاز سخنان خود از اهمیت کتاب مقدس گفت و این که از انجیل، عیسی و مریم فوق‌العاده به نیکی در قرآن یاد شده است. «عهد جدید کتب مقدس الهی است و برای پیروان آن تقدس دارد و برای ما هم همان تقدس و احترام را دارد. اگرچه ما به آن عمل نمی‌کنیم، اما به آن احترام می‌گذاریم. در یک هفته‌ای که گذشت، من مشغول مطالعه و تأمل در این کتاب بودم و از کار فوق‌طیقت و فوق‌العاده‌ای که استاد پیروز سیار انجام داده‌اند، شگفت‌زده شدم. چه برای کسی که اندک ممارستی در دین‌پژوهی دارد و چه برای کسی که نزدیک چهارصد نقد کتاب نوشته و کتاب‌ها را دوست داشته یا سعی کرده به آن‌ها منتقدانه نگاه کند با همان چشم، با همان ممارست و سابقه نگاه می‌کردم و حیران می‌شدم. از این همه دقت، از این همه صحت و از این همه موفقیتی که ایشان در انتقال معانی به دست آورده‌اند. من کاری بزرگ‌تر از این نمی‌شناسم که توسط یک ایرانی در سده‌ها انجام شده باشد. ایشان بر مبنای ترجمه مهمی کار کرده‌اند. ترجمه فرانسوی اورشلیم. من کنجکاو بودم که اورشلیم به چه معناست. بعد معلوم شد که یک انجمن یا مؤسسه بائبل‌شناسی اورشلیم در پاریس وجود دارد که ترجمه‌ای مهم و گروهی از متن قرن چهارمی عمده‌تاً یونانی عهد جدید انجام داده‌اند. این ترجمه چندان موفق و دقیق از کار درآمده که به بسیاری از زبان‌های دیگر اروپایی و غیراروپایی ترجمه شده است. البته جناب سیار به ۹ ترجمه فرانسوی دیگر هم مراجعه می‌کردند و به ۷ ترجمه موجود در فارسی هم از آغاز تاکنون رجوع داشته‌اند که از مقدمه ایشان این گونه برمی‌آید. مقدمه بسیار خوبی نوشته‌اند درباره ترجمه مبنا و کار خودشان و بعد هم مقدمه‌ای بلند هم هست که درباره انجیل اربعه یا بلکه عهد جدید است که همه ۲۷ کتاب را دربرمی‌گیرد و بسیار پر اصطلاح است.

اما دو چیز مرا به شگفت واداشته است: یکی نظم و سامان کتاب، با وجود این همه پانویس و کنار نوشته و تحشیه‌های دوسویه و دیگری، نثر ترجمه که در نهایت زلالی و شیرینی و شیوایی و روشنی و خوبی است؛ به طوری که هیچ نیازی به باز کردن قلاب در هیچ کجا نبوده است. البته پانویس‌ها کمک می‌کرده است که نیازی به قلاب و پرانتز نباشد. ترجمه متن مبنا هم می‌بایستی ترجمه اندک تفسیرآمیزی باشد. نثر ترجمه نثری است که با یک عمر کار فرهنگی به دست می‌آید. کار چهار سال اخیر نیست. ایشان به درستی فرمودند چهار سال و بیست سال! از بنده هم وقتی

می‌پرسند که روی ترجمه قرآن چه قدر کار کردی؟ همیشه گفته‌ام چهار سال و چهل سال! شاید بیش از ۲۰۰ - ۳۰۰ صفحه از این متن را من خوانده‌ام. در هیچ جا نبود که من بگویم مراد چه هست یا بگویم این کلمه زیر دندانم می‌آید یا کلمات نامناسب و برساخته‌های جان‌نیفتاده و بی‌سلیقه وجود داشته است. همه‌جا راحت، همه‌جا مفهوم، همه‌جا معنابخش که به سرعت خواندن معنا می‌داد و اگر کسی هم بخواهد فنی و با دقت بخواند باید با پانویس‌ها و کنارنویس‌ها بخواند و شاید از همین‌ها بعدها متنی یگانه پدید آید تا مشترکات چهار انجیل متناظر یا به تعبیر ایشان نظیر را نگه دارند و اختلافاتشان را فروریزند تا متنی واحد پدید آید که در گذشته فارسی‌زبان هم چنین کاری انجام شده و ایشان هم اشاره‌ای کرده‌اند.

به هر حال، هر چه در این کار دیدم، دقت و صحت و کلمات عمیق علمی و کاربرد دانش‌های چندگانه و شناخت عمیق کتاب مقدس بود و آن چه لازمه آن است. باری، من هر وقت به اعجاب می‌افتم، معمولاً دل‌م می‌خواهد قصیده‌ای هم بگویم که این قصیده، طلب جناب آقای سیار از بنده باشد که با این قصیده حداقل شیدایی و شیفتگی خود را به کار سترگ ایشان بیان کنم.

چند نکته قابل بحث هم یادداشت کرده‌ام که خدمت ایشان تقدیم می‌کنم. یک مورد غلط تائیدی بوده است و بعد هم چند پیشنهاد اصلاحی که مثلاً نقشه الهی را می‌شود بهتر ترجمه کرد، مثل خواست الهی یا اراده الهی. یا این که کلیسا دو معنا دارد: یک معنا همان نهاد معروف است و معنای دیگر، آن مؤمنان اولیه است. یا مثلاً در جایی اسفار اولیه را گفته‌اند که مکاشفات الهی خوانده می‌شود، در حالی که اگر وحی می‌فرمودند دقیق‌تر بود.

کامران فانی: ترجمه‌های دوران‌ساز و منبع اصلی تحقیق درباره مسیحیت

کامران فانی سخنران بعدی نشست بود. وی سخنانش را چنین آغاز کرد: «گاهی برای بررسی ترجمه‌ای جدید لازم است به سابقه ترجمه‌های دیگر از آن کتاب هم توجه شود و در واقع در پرتو تاریخ گذشته به بررسی ترجمه جدید پرداخته شود. از سوی دیگر این ترجمه ترجمه‌های دوران‌ساز است.

اولین بار که ما برمی‌خوریم در جایی از ترجمه فارسی اناجیل صحبت می‌شود، سخنی است که یوحنا زربین‌دهن، اسقف و متکلم برجسته مسیحی قسطنطنیه در قرن چهارم میلادی بیان می‌کند و می‌گوید: کتاب مقدس به زبان فارسی که احتمالاً پهلوی منظورش بوده ترجمه شده است، یعنی در زمان ساسانیان که البته هیچ چیزی از آن در دست نیست. بعد از آن در اوایل اسلام، بخش‌هایی از آن به عربی ترجمه شد، اما من به ترجمه فارسی برنخوردم تا این که می‌رسیم به قرن هفتم هجری. در این قرن است که آغاز جدی

ترجمه کتاب مقدس به فارسی آغاز می‌شود. در این جا منظورم عهد جدید است، اما در کنارش ترجمه عهد قدیم هم انجام می‌شده است. اولین ترجمه به نام کتاب دیاتسرون معروف است. دیاتسرون متنی بوده است که در حدود قرن پنجم و شش میلادی اناجیل چهارگانه را به زبان سریانی خلاصه کرده است. در قرن هفتم از این کتاب سه ترجمه فارسی انجام می‌شود. علت‌اش هم این است که در دربار مغول همان‌طور که می‌دانید آزادی مذهب زیاد شده بود. در نتیجه آشنایی با مذاهب مختلف خیلی رواج پیدا کرده بود و این که شما به یک باره می‌بینید که ترجمه اناجیل خیلی مورد توجه قرار می‌گیرد، به دلیل این جو عمومی است. به هر حال این دیاتسرون ترجمه می‌شود و در رم در حدود ۹۵۰ میلادی چاپ می‌شود. اخیراً انتشارات اساطیر این کتاب را زیر چاپ دارد که همین‌طور که گفتیم قدیمی‌ترین ترجمه انجیل به زبان فارسی است. این ترجمه از سریانی است و مترجم آن هم شخصی است به نام عزالدین محمود مظفر که از زبان سریانی ترجمه کرده و ظاهراً هم مسیحی نستوری بوده است. در کنار آن، دو ترجمه دیگر هم هست. بعد از این دوره‌ای وقفه ایجاد می‌شود تا می‌رسیم به قرن دهم یا یازدهم هجری - شانزدهم یا هفدهم میلادی که باز هم دوره‌ای از ترجمه عهد جدید و به‌ویژه اناجیل آغاز می‌شود. در دربار اکبرشاه در هند دو ترجمه به فارسی انجام شده است. در دربار شاه عباس سه ترجمه انجام شده است که نسخه‌های برخی از آن‌ها در دست است. بعد از دوره شاه عباس و در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین ترجمه‌ای دیگر از خاتون‌آبادی چاپ می‌شود که آن هم اخیراً چند سالی هست که چاپ شده است. در دوره نادرشاه باز به دوره‌ای بر می‌خوریم که باز هم ترجمه شروع می‌شود. چون نادرشاه هدفش این بوده که مذاهب مختلف را به نحوی بشناساند تا بعد از تجربه دوره صفویه در واقع به نحوی تقریب بین مذاهب را انجام دهد. بعد از آن دیگر هیچ ایرانی‌ای همت نمی‌کند، اما به جای آن مسیونرهای مذهبی به خصوص پروتستان به انجام ترجمه فارسی اقدام می‌کنند.

اولین شخص و مهم‌ترین شخص در این حوزه، کشیشی بوده به نام هنری مارتین که کتاب مقدس را به کمک یکی دو ایرانی به فارسی ترجمه می‌کند و خودش هم به ایران می‌آید و بعد به هند می‌رود و در همان‌جا روی ترجمه‌اش کار می‌کند و متن کامل آن را چاپ می‌کند. بعد از او ترجمه‌های دیگر هم انجام می‌شود و مجموعه این دو را شخصی به نام رابرت بروس که همه ما باید مدیون وی باشیم در سال ۱۹۰۴ منتشر می‌کند. این ترجمه، همان ترجمه‌ای است که در صد سال اخیر همه ایرانیان با آن آشنا هستند، با آن زبان خاص و لهجه‌داری که تأثیر بسیاری بر ادبیات فارسی ما گذاشته است. به همین دلیل هم بوده که رویکرد ما همیشه نسبت به عهد جدید و

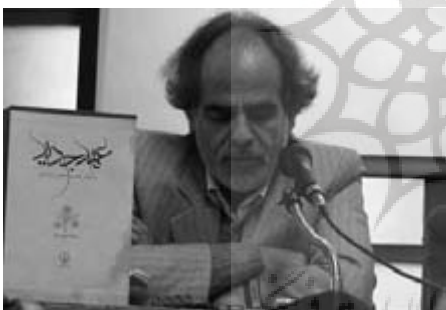


عهد قدیم بیشتر ادبی بوده است. در حدود بیست تا سی سال پیش انجمن کتاب مقدس دو ترجمه دیگر هم منتشر می‌کند که به زبان سامی هستند و بیشتر هم ترجمه‌های تفسیری هستند که خیلی ساده و روان و مفهومی‌اند، اما به نظر من دقت لازم را برای کتابی بسیار بسیار مهم که باید به هر واژه آن به دقت توجه شود، ندارند. این در واقع سیر گذشته این کار است. اما حالا که ما با ترجمه‌ای جدید به همت یک ایرانی مواجه هستیم، متوجه می‌شویم که آقای پیروز سیار چه کار مهمی را انجام داده است که تقریباً بی‌نظیر است.

از مدت‌ها پیش خود من این خیال را داشتم که ترجمه ۱۹۰۴ را ویرایش کنم، ترجمه‌ای که لحن بسیار خاص و مؤثری دارد اما پر از ابهامات است. جملات کم‌معنا و بی‌معنا زیاد دارد، اصطلاحات عجیب و غریبی دارد که نه فارسی است و نه عربی و به هر حال این ترجمه به‌سادگی قابل فهم نیست، مگر این که آدم از لحن آرکائیک آن خوشش بیاید که حتماً هم می‌آید. نظر من بر این بود که این ترجمه ویراستاری و لغات جدید جانشین لغات قدیمی شود و با توجه به تحقیقاتی که به خصوص در مورد عهد جدید شده بود ترجمه‌ای جدید بر مبنای همان ترجمه قبلی چاپ کنم که این کار انجام نشد. دومین مسئله این بود که این ترجمه در واقع، ترجمه روایت پروتستانی انجیل است و ما تا حالا هیچ‌گونه روایت کاتولیکی از کتاب مقدس که گسترده‌ترین مذهب جهان مسیحیت است، نداشته‌ایم. در واقع، ترجمه کتاب‌های عقیدتی بدون یک جور پیش‌زمینه تئولوژیک یا کلامی ممکن نیست که ترجمه شود و به هر حال هر کسی با یک جور نگاه خاص ترجمه می‌کند.

بنابراین ترجمه‌ای که آقای سیار از این کتاب ارایه کرده، اولین روایت کاتولیکی ترجمه عهد جدید است و از این نظر به نظر من خیلی مهم است. امروزه توجه به الهیات مسیحی در ایران زیاد شده است و ما شاید در گذشته تقریباً هیچ کتابی راجع به کلام مسیحی نداشته‌ایم، اما امروزه ده‌ها کتاب منتشر شده و اصلاً مؤسسه‌ای هست که کتاب‌هایی راجع به مسیحیت، الهیات مسیحی و کلام مسیحی در می‌آورد. الآن به طور جدی تحقیق درباره این کتاب در ایران آغاز شده و بنابراین لازم بود که عهد جدید به فارسی جدید و با دقت و صحت ترجمه شود. از این نظر است که من ترجمه آقای پیروز سیار را ترجمه‌ای دوران‌ساز می‌دانم که آغاز تازه‌ای برای پژوهش‌های دینی در پی خواهد داشت.

فانی پس از این تاریخچه، می‌کوشد به طور خلاصه به ساختار کتاب نیز اشاره‌ای کند تا نشان دهد که این کتاب می‌تواند منبع اصلی تحقیق درباره مسیحیت برای ما باشد؛ ایشان متنی را انتخاب کرده‌اند که متن معتبری است؛ یعنی همان کتاب مقدس اورشلیم



که بخش عهد جدید آن ترجمه شده است. نکته‌ای را هم که باید بگوییم این است که آقای سیار قبل از این که این کار را انجام دهند، کار مهم دیگری هم انجام داده‌اند. می‌دانید که درباره عهد قدیم بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها اختلاف وجود دارد و ترجمه‌ای که ما از عهد قدیم در دست داریم، باز هم روایت پروتستانی آن بوده است. در روایت پروتستانی شاید بیش از ۷ کتاب حذف شده، یعنی در ترجمه‌های استاندارد آن کتاب‌ها را نمی‌آورند. کلیسای کاتولیک برعکس آن‌ها را قبول دارد و معتقد است همان ارزش الهی و وحیانی را دارد و فقط کمی ارزش‌شان پایین‌تر است. پروتستان‌ها اگر هم این کتاب‌های عهد قدیم را چاپ کنند، آن‌ها را جداگانه منتشر می‌کنند. آقای سیار اولین کاری که کرد این بود که شروع کرد به ترجمه بخش‌هایی از عهد قدیم که تا حالا به فارسی ترجمه نشده بود و با نام داستان‌هایی از عهد عتیق چند سال پیش چاپ شد که خیلی هم مورد توجه قرار گرفت و نشان داد که باید خلأ فقدان برخی از کتاب‌های مقدس در زبان فارسی را پر کنیم. بنابراین ایشان با انتخاب متن اورشلیم کوشید که در واقع این کمبود و نقصانی را که ما در مورد آشنایی با عهد جدید داشتیم جبران کنند.

کتابی که ایشان ترجمه کرده متن کامل عهد جدید است. معمولاً ما وقتی از عهد جدید سخن می‌گوییم که در قدیم هم این طور بوده، فقط اناجیل مدنظر است و در ترجمه‌های قدیم هم فقط انجیل‌ها بود و تا همین ترجمه جدیدی که اروپایی‌ها انجام دادند، ما به هیچ‌وجه با بخش‌های دیگر عهد جدید جز اناجیل چهارگانه آشنایی نداشتیم. آن هم بخش‌هایی که خیلی مهم است و اصلاً کلام مسیحی و الاهیات مسیحی مبتنی بر آن بخش‌هاست نه بر چهار انجیل اول.

کتاب ایشان همان‌طور که گفتیم کتابی تحقیقی است که مقدمه‌ای مفصل راجع به کل عهد جدید دارد که بحثی تاریخی راجع به آن کرده است و هر بخش از کتاب یا هر فصل از آن هم مقدمه‌ای مفصل دارد. در قسمت دوم، یعنی اعمال رسولان که از نظر تاریخی فوق‌العاده مهم است، نیز مقدمه‌ای مفصل وجود دارد و بعد به نظر من می‌رسیم به مهم‌ترین بخش عهد جدید که نامه‌ها یا رسالات پولس است و اهمیت بسیاری در کلام مسیحی دارد. به‌خصوص به نظر من مسیحیت را آن‌گونه که هست، بدون توجه به این بخش به‌خصوص نامه معروف پولس به رومیان و کرتیان نمی‌توانیم بشناسیم.

باید توجه داشت که مسیحیت صرفاً بر مبنای انجیل‌ها قابل شناخت نیست و بدون آشنایی با نظرات سنت پل کل مسیحیت را نمی‌توان شناخت. مقدمه نامه‌های سنت پل، سی تا چهل صفحه است و نشان می‌دهد توجه اصلی متخصصان مسیحی در فرانسه چه بوده است و در ادامه به مکاشفات یوحنا می‌رسیم. خود این مقدمات یک دوره اطلاعات خیلی موجز ولی مهم را در اختیار ما می‌گذارد. در ترجمه ایشان هم البته دو بخش مهم وجود دارد: یک بخش ارجاعاتی

است که در کنار صفحات وجود دارد و در آن‌ها به نظیر آن آیات ارجاع داده شده است و بنابراین شما هزاران ارجاع را در این کتاب می‌بینید و بنابراین برای کسی که می‌خواهد تحقیق کند این ارجاعات بسیار کار را راحت کرده است.

بخش مهم دیگر، پانویس‌ها است. خواندن این گونه کتاب‌ها بدون این که با توضیحات همراه باشد بی‌فایده است و برای فهم کتاب مقدس و عهد جدید بدون این پانویس‌ها چیز زیادی نصیب شما نخواهد شد. بیش از دوسوم این کتاب پانویس است و تقریباً برای هر آیه توضیحات مفصلی آورده شده است. در واقع آقای خرمشاهی هم در ترجمه قرآن همین کار را کرده بودند تا شما بتوانید در همان جا لاقلاً اطلاعات اولیه‌ای را راجع به معنا و مفهوم آیه به دست آورید. این پانویس‌ها دارای اهمیت بسیار هستند، زیرا این بخش به آقای سیار کمک کرده تا بتواند این کتاب را به خوبی ترجمه کند. به هر حال این ترجمه، ترجمه ساده‌ای نیست و خیلی هم راجع به هر آیه آن بحث می‌شود.

در پایان کتاب فهرست‌هایی آورده شده است که آن‌ها نیز برای کار تحقیقی بسیار مهم‌اند. به‌ویژه فهرست واژگان کلیدی و فرهنگ پنج زبانی فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و یونانی از اعلام کتاب مقدس که بسیار کاربردی‌اند. آقای سیار درباره ضبط کلمات دقت فوق‌العاده زیادی کرده است و مثلاً ضبط یونانی کلمات را با ضبط کمابیش من‌درآوردی عربی که سابقاً در متون عربی و فارسی ما بوده آورده است. به هر حال درباره ضبط کلمات هم این موضوع به ما بسیار کمک خواهد کرد تا اگر ما در جایی واژه‌هایی دیدیم از همین ضبط استفاده کنیم اگر چه ایشان بسیاری از ضبط‌های جافتاده را هم - به خصوص اگر عبری یا آرامی باشد - حفظ کرده و به نظر من فهرستی بسیار مناسب در اختیار کسانی که دنبال کتاب‌های اعلام هستند، قرار داده است.

فانی در پایان، سخنانش را با این نکته به پایان برد که اهمیت عهد جدید در درجه اول به دلیل نامه‌هاست. به‌ویژه دو نامه سنت پل به رومیان و کورنتیان. سنت پل به یک معنای بنیان‌گذار مسیحیت است و بدون شناخت سنت پل ما مسیحیتی که فعلاً وجود دارد را نمی‌توانیم بشناسیم و تأکید اصلی و اساسی در جهان مسیحیت هم بر سنت پل گذاشته شده است. در این میان، به‌ویژه، «نامه به رومیان» مهم‌ترین بخش این کتاب است و به یک معنا جدا شدن پروتستان‌ها از کاتولیک‌ها در واقع به خاطر همین نامه بوده است و نیز «نامه به کورنتیان». این دو به این دلیل مهم است که در واقع یک انقلاب ایجاد کرده‌اند. بعد از صعود مسیح، تکلیف روشن نبود که بالاخره وی دینی جدید آورده یا اصلاح‌گر بوده است و مخاطب او صرفاً یهودیان هستند یا دیگران هم مخاطب اویند. در واقع سنت پل بود که این جهت را به مسیحیت داد. به‌خصوص در نامه به رومیان.

سنت پل دو خطر را در زمان خودش حس می‌کرد: یکی خطر ذهن یونانی بود و دیگری خطر ذهن یهودی. نامه به کورنتیان در واقع، به خطر ذهن یونانی می‌پردازد و در آن حکمت الهی را در مقابل حکمت انسانی قرار می‌دهد و خطر را این‌گونه بیان می‌کند که یونانی‌ها خیلی مغرور شده‌اند به عقل خودشان و عقل الهی را فراموش کرده‌اند، پس موضوع بحث او در این جا حکمت و عقل است. نامه به رومیان در واقع به نحوی خطاب به یهودیان است که مقهور شریعت و اجرای احکام شده‌اند. در واقع سنت پل همه حرفش همین است که شما با اجرای احکام و اجرای شریعت نجات پیدا نمی‌کنید و در تمام این‌ها یک اصطلاح کلیدی وجود دارد که خیلی هم سخت است و آقای سیار دادگر ترجمه کرده‌اند و در متون قبلی عدل ترجمه شده است؛ یعنی از عدل الهی و عدل انسانی صحبت می‌کند و این که انسان باید عادل شود.

فانی در پایان دو نمونه از این ترجمه و ترجمه قدیمی که همان نسخه ۱۹۰۴ است و به اعتقاد او ما خیلی هم مدیون آن هستیم خواند و سخنان خود را خاتمه داد.

مصطفی ملکیان: ترجمه‌ای بسیار دقیق و امین و کارشناسانه

مصطفی ملکیان آخرین سخنران این نشست بود که درباره این ترجمه سخن گفت: درباره ترجمه جناب آقای پیروز سیار، من بدون ذره‌ای مبالغه عقیده خودم را عرض می‌کنم که در زمینه ترجمه متون مقدس به زبان فارسی کار ایشان در ترجمه عهد جدید کاری است بی‌نظیر و بی‌سابقه و به صورت بارز و شاخصی از همه کارهایی که در زمینه ترجمه متون مقدس به زبان فارسی صورت گرفته، سرآمدی و برتری دارد و هیچ‌کدام از ترجمه‌های موجود به گمان بنده قابل قیاس نیست با ترجمه‌ای که اخیراً از عهد جدید انجام داده‌اند. در واقع نمونه علمی یک کار خوب است که اگر چه نام ترجمه برخوردش دارد، اما تحقیق به معنای دقیق کلمه است.

من نکات بسیاری را یادداشت کرده بودم، اما از آن‌جای که استاد جناب آقای فانی تقریباً به همه اشاره کردند، فقط فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌کنم:

اولاً، متن بسیار موثقی را برای ترجمه به زبان فارسی که همان متن اورشلیم است، انتخاب کرده‌اند.

ثانیاً، ترجمه خودشان هم ترجمه‌ای بسیار دقیق و امین و کارشناسانه است.

سوم، مقدمه‌هایی است که بر هر یک از کتاب‌های ترجمه شده نوشته شده است. وقتی می‌گوییم بر هر یک گاهی هم بر چند تا یک جا مقدمه‌ای نوشته‌اند؛ مقدماتی که واقعاً روشن‌گر است و نمایان‌گر سرشت و سرنوشت آن کتاب مورد ترجمه.

نکته چهارم، حواشی و تعلیقاتی است که نوشته شده است. همان‌طور که استاد اشاره کردند بیش از دوسوم حجم کتاب را در برمی‌گیرد که عمدتاً ایضاحی است، اما بعضاً نقدی هم هست. یعنی واقعا متن (text) را در زمینه (context) آورده‌اند و باز همان‌طور که اشاره شد اگر این حواشی نبود و ما از بستر آن متن بی‌خبر بودیم؛ اکثر آن‌چه در متن می‌آمد ولو به زبان فارسی هم می‌بود، باز برای ما قابل فهم نبود.

علاوه بر این، همان‌طور که اشاره شد همه ارجاعاتی که در هر قسمت عهد جدید به سایر قسمت‌های عهد جدید و یا به عهد عتیق انجام گرفته نیز آورده شده که کار طاقت‌فرسایی هم بوده است. گاه‌شمار تاریخ عمومی و تاریخ کتاب مقدس مسیحیت هم در قسمت آخر کتاب آورده شده است که در آن به فلسطین آن زمان، تاریخ ناسوتی آن منطقه و نیز تاریخ لاهوتی آن و تقابل و احیاناً تکمیل آن‌ها اشاره شده است، یعنی چه آن‌چه تاریخ‌نگاران گفته‌اند و چه آن‌چه ما اگر باشیم و متن مقدس، باید آن‌ها را واقع بدانیم در آن زمان‌ها و آن مکان‌ها. اسامی خاص عهد جدید که به پنج زبان و به دقیق‌ترین شکل ممکن آورده شده است و بعد هم فهرست آیات عهد عتیق و عهد جدید که مستقلاً فهرست شده است. این‌ها، همه محاسن این کتاب است که اساتید به آن‌ها اشاره کرده بودند.

ملکیان در ادامه باز هم بر نقاط قوت این کتاب تأکید می‌ورزد و سپس می‌کوشد سه نکته نقدی بر این ترجمه را بیان کند: حتی اگر در هر سه نکته هم حق با من باشد باز هم این کتاب کاری قابل تقدیر و شاخص است:

نکته اول این است که آقای سیار تشخیص داده‌اند و به‌حق هم تشخیص داده‌اند که زبان ترجمه‌شان در فارسی باید زبانی آرکائیک و ادبی باشد و متون مقدس معمولاً زبانی ادبی و باستانی دارند و ایشان هم ترجمه را بر این اساس پی‌ریزی کرده‌اند که به نظر من هم تشخیص درستی بوده است، اما به نظر من در موارد بسیار نادری در این آرکائیک بودن افراط شده و در موارد بسیار فراوانی خود آرکائیک بودن فراموش شده است. در آن موارد نادر که در آرکائیک بودن افراط شده، می‌توان به موردی مثل به کار بردن کلمه «بهر» اشاره کرد که کمتر از آن استفاده می‌شود. مثل «از بهر آن که...» به نظر من این افراط در آرکائیک بودن است، ولی ایشان به وفور از این کلمه استفاده کرده‌اند. ما حتی وقتی تاریخ بیهقی را هم می‌خوانیم با آن نثر دلاویز، باز چنین تعبیری حتی در آن زمان هم وجود نداشته است و بیشتر یاد ترجمه کشف‌الاسرار می‌افتیم که از آن ابوالفضل میبیدی است و این کلمه را تا آن‌جا می‌بینیم، اما به نظر من کلمه‌ای مثل کلمه بهر خیلی آرکائیک است و افراط است، اما در مواردی هم آرکائیک بودن فراموش شده است. یکی از مواردی که خیلی شاخص است، این است که در زبان آرکائیک ما، «را» بسیار کم استعمال می‌شده و

شما در متون ادبی می‌بینید که «را» بر خلاف متون امروز خیلی کم استفاده می‌شده است و به نظر من ایشان باید بسیاری از این «را»ها را حذف می‌کردند. مثلاً در این متن بسیار هست که «چون این را بگفت...» یا مثلاً «گناهان‌شان را در شمار آوردید» که قدما می‌گفتند «گناهان‌شان در شمار آوردید». ایشان تقریباً در باب «را» البته جز مواردی که باید می‌بود، فراموش کرده‌اند که با متن آرکائیک سر و کار دارند. یا مثلاً قدمای ما «نمودن» را به معنای «نشان دادن» به کار می‌بردند. حتی در جایی هم اگر ما فکر می‌کنیم که «نمودن» به معنای «کردن» است؛ مثل لطف نمود. آن‌جا هم نمودن به معنای نشان دادن است، چون لطف یک امر درونی است که باید آن را در بیرون بنمایند. در حافظ یا سعدی اگر لطف نمودن یا عنایت نمودن آمده است. «نمودن» به معنای کردن نیست، بلکه به معنای نشان دادن است. قدمای ما همیشه «نمودن» را به معنای «نشان دادن» به کار می‌بردند. امروزه ما «نمودن» را به وفور به معنای «کردن» به کار می‌بریم؛ مثل اشاره نمود یا امر نمود که یعنی اشاره کرد یا امر کرد. بنابراین هر جا می‌خواستند «نشان دادن» را به کار ببرند خود «نمودن» را به کار می‌بردند. امروزه ما چون «نمودن» را به معنای کردن به کار می‌بریم پس اگر بخواهیم «نشان دادن» را بگوییم «نمایاندن» را به کار می‌بریم. آقای سیار نمایاندن به کار برده‌اند که به نظر من درست نیست و نمایاندن برای امروز که ما «نمودن» را به معنای «کردن» به کار می‌بریم، البته خوب است، اما بناست نثر ما آرکائیک باشد و بنابراین باید «نمودن» به کار برد. به جای این که بگویند «پهلو و دستان خود را به آن‌ها نمایاند» معمولاً می‌گفتند: «پهلو و دستان خود به آن‌ها نمود». یعنی «بر» نمی‌گفتند، چون «نمودن» با «به» می‌آمده است و بعد هم «نمایاندن» نمی‌گفتند و «نمودن» را به کار می‌بردند. از طرف دیگر ایشان «نمودن» را به معنای «کردن» به کار برده‌اند. مثلاً «شما باید خود را امین نموده باشید». که باید می‌گفتند: «امین کرده باشید».

یا مثلاً اگر ما قرار است نثر آرکائیک به کار ببریم نباید کلمه ارباب را استفاده کنیم، باید بگوییم سرور. ارباب کلمه‌ای است که امروزه به کار می‌رود و جمع است و ما امروزه آن را به عنوان مفرد به کار می‌بریم. این‌ها مواردی است که خوب است مدنظر قرار گیرد که البته من چهل و هفت - هشت مورد یادداشت کرده‌ام؛ هرچند هنوز یک‌سوم کتاب را خوانده‌ام. این یک مورد بود که به نظر من رعایت مدام نثر آرکائیک در ترجمه وجود ندارد.

اما اشکال دومی هم هست که به نظرم می‌آید مواردش زیاد نیست، اما چشم‌گیر است و دوستان می‌دانند که همیشه وقتی چیزی خیلی شسته رفته و پاکیزه باشد، چیزهای ریزش هم به چشم می‌آید. بنابراین از بس ترجمه ایشان دقیق، متین و عالمانه است، این موارد

در آن‌ها ظاهر می‌شود. اشکال دومی که می‌خواهم عرض کنم به کار بردن الفاظ و تعبیراتی است که ارزش‌داورانه است. وقتی که ما می‌خواهیم بگوییم فلان شخص مبدع، بدعت‌گذار یا کج‌اندیش بود، در این‌گونه متون باید یکی از این دو کار را بکنیم: یا باید بگوییم طبق تلقی مسیحیت نهادینه شده جاافتاده تثبیت‌شده امروزی مثلاً آریانوس بدعت‌گذار بود، یا نباید این الفاظ را به کار ببریم. به هر حال ما که می‌دانیم تاریخ با آدم‌های حق‌طلب چه می‌کند که بعدها می‌گویند این‌ها بدعت‌گذار بودند. بنابراین اگر هم این تعبیرات را به کار می‌بریم، باید تصریح کنیم که وقتی می‌گوییم «آریانوس بدعت‌گذار»، منظورمان ارزش‌داوری نیست، بلکه ما از لحاظ آیین کاتولیک این موضوع را بیان می‌کنیم که فلانی کج‌اندیش یا بدعت‌گذار بود و گرنه این‌ها ارزش‌داوری‌هایی است که یا اصلاً نباید بشود یا باید بگوییم طبق تلقی آیین کاتولیک یا طبق تلقی مسیحیان صدر این گونه بوده است. در این‌جا آقای سیار ممکن است در جواب بنده بگویند که من دارم آیین کاتولیک را معرفی می‌کنم و آن‌ها هر که را بگویند بدعت‌گذار است، من هم نوشته‌ام بدعت‌گذار، که این‌جا شق دوم اشکال پیش می‌آید؛ یعنی این که اگر شما تلقی آن‌ها را می‌گویید، دیگر نباید بگویید عیسای پیامبر چون آن‌ها عیسی را خدا می‌دانند، نه پیامبر؛ ولی در نوشته آقای سیار چند جا آمده که این‌ها تعالیم عیسای پیامبر است. اگر تلقی آیین کاتولیسیم را بیان می‌کنید، آن‌ها عیسی را پیامبر نمی‌دانند. بنابراین، به نظر من این ارزش‌داوری‌ها، یا باید همگی حذف شوند، یا در جایی که ما داریم از تلقی خاصی بیان مطلب می‌کنیم، تصریح شود.

و اما نکته سومی که وجود دارد، این است که متأسفانه با این‌که کار خیلی از نظر دقت در اغلاط پیشرفته است، اما باز اغلاطی تایی در آن راه پیدا کرده که هم مربوط به ارجاعاتی است که داده شده و هم کلماتی که نادرست تایپ شده‌اند. من این مواردی که ذکر کردم به عنوان سپاس قلبی از کاری که ایشان انجام داده‌اند و به عنوان شاگردی که از کار ایشان خیلی چیز یاد گرفته‌ام، بود؛ و الا، کار ایشان کاری بی‌سابقه، بدیع و نوظهور در ادبیات دینی در زبان فارسی است.



پیروز سیار: اثر کلاسیک تجدیدنشاندنی و غیرقابل تکرار

این ترجمه حدود ۱۲ سال است که آغاز شده و از حدود ۲۵ سال پیش آشنایی‌ام با کتاب مقدس و کار و تحقیق درباره این متن مقدس شروع شد. در وهله اول به ترجمه‌های فارسی رجوع کردم که این‌ها حتی برای فهمیدن مفاهیم ساده کتاب مقدس مشکلات زیادی در بر دارند. در نتیجه من چون با زبان فرانسه آشنایی داشتم، به این سمت

کشیده شدم که از منابع فرانسه که بسیار مهم‌اند استفاده کنم. به نظر من سرحلقه مهم شروع تصحیحات و ترجمه‌های کتاب مقدس در قرن بیستم کتاب مقدس اورشلیم است. البته ترجمه‌های دیگری هم بعد از آن انجام شده‌اند که بسیار مهم‌اند، ولی کتاب مقدس اورشلیم در هر حال یک اثر کلاسیک تجدیدناشدنی و غیرقابل تکرار است. این کتاب را ۳۳ مترجم که جزء برجسته‌ترین متخصصان آن بخش از کتاب مقدس بوده‌اند، ترجمه کرده‌اند که ۱۳ نفر از این افراد روی عهد جدید کار کرده‌اند.

شاید کاری که از لحاظ تصحیح، تحشیه، بازخوانی، قرائت و تفسیر کتاب مقدس در این مجموعه انجام شده روی هیچ کتابی صورت نگرفته باشد. این کار البته بیشتر روی کتاب‌های فرانسوی انجام شده است. من وقتی کتاب مقدس اورشلیم را دیدم فکر می‌کردم که آدم خیلی باید به این متن علاقه‌مند باشد که اولاً آن را فراهم آورده و بعد هم این متن را با این همه ملحقات بخواند و هیچ وقت به مخیله من هم خطور نمی‌کرد که قرعه فال به نام خود من بیفتد که نه تنها تمام این متن را بخوانم، بلکه تمام آن را به زبان فارسی ترجمه کنم. کاری که من هیچ وقت آن را در استطاعت خود نمی‌دیدم.

همان‌طور که آقای فانی هم فرمودند کار عهد جدید دومین پاره از طرح ترجمه من از کتاب مقدس بود. کار من روی ترجمه کتاب مقدس با کتاب‌هایی شروع شد که این کتاب‌ها هیچ‌گاه به زبان فارسی ترجمه نشده بودند و من ترجمه آن‌ها از حدود ۱۲ سال پیش شروع کردم. اول به شکل خیلی آزمایشی و محتاطانه چون وقتی آدم وسعت و عظمت یک کتاب را بشناسد و دشواری‌های عظیم وارد شدن در این کار را، شک و تردید خواهد داشت که آیا می‌تواند از پس این کار برآید یا نه. کتاب مقدس سالی ۱۲ میلیون نسخه به همه زبان‌های دنیا فروش می‌رود و در نتیجه، شما وقتی به عنوان یک مترجم روی کتاب مقدس کار می‌کنید، مسئولیت بسیار سنگینی در انتقال مفاهیم خواهید داشت. نه فقط چون این کتاب، مرجع دینی بیش از دو میلیارد مسیحی در دنیاست، بلکه این کتاب مورد استناد و استفاده محیط‌های علمی و دانشگاهی و بی‌شمار انسان‌هایی است که اعتقاد قلبی، روحی و فکری به این کتاب دارند. بنابراین، وارد شدن به این حوزه برای من با تردید و دودلی شروع شد. من چند سالی روی کتاب قانون ثانی بر اساس کتاب مقدس اورشلیم کار کردم که به اتمام نشر نی‌منتشر شد. خوشبختانه بر خلاف پیش‌بینی من که فکر نمی‌کردم کتاب پرفروشی شود، با استقبال خوبی مواجه شد که این نشان می‌دهد اقبال به تحقیقات در این حوزه در ایران خیلی زیاد است و این آدم را برای ادامه کار دلگرم می‌کند.

همیشه کار کردن روی عهد جدید برای من خیلی مهم بود، چون با آن بیشتر مأنوس بودم و آن را زیاد می‌خواندم. این آرزوی من بود که روی ترجمه آن کار کنم، چون ترجمه‌های فارسی را ناکافی می‌دانستم، اگرچه کار مجریان سابق کوچک نبوده است.

وقتی این ایده شکل گرفت، آقای همایی از اجرای این پروژه حمایت کردند. در وهله اول من حدود ده روایت مختلف فرانسه را گرد آوردم که البته کتاب اصلی من کتاب مقدس اورشلیم بود. باید

توجه داشت که غیرممکن است که کسی در ترجمه کتاب مقدس از روایت‌های مختلف استفاده کند، زیرا بعد از بیست سی صفحه متوجه خواهد شد که ترجمه‌اش دارد تبدیل به آمیختن روش‌های تفسیری و تصحیحی مختلف می‌شود و بنابراین اگر قرار است کتاب مقدس ترجمه شود، باید فقط بر اساس یک متن باشد. اگرچه می‌تواند برای حل مشکلات خودش و فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر برخی بخش‌ها، به کار مترجمان دیگر رجوع کند تا ببیند آن‌ها چه کرده‌اند، ولی فقط در حد کمک برای فهم مطلب و نه عدول از متن اصلی.

از نظر من چارچوب زبانی ترجمه کتاب مقدس باید تجدید می‌شود. من به همه آن ترجمه‌ها نگاه می‌کردم اما نه به این معنا که بخواهم از آن‌ها الهام بگیرم. اصولاً آدم در چنین ترجمه‌ای با تمام اندوخته زبانی‌اش وارد می‌شود، نه با الهام گرفتن از متنی خاص. نه این که آدم تاریخ بیهقی یا مقالات شمس را بخواند تا به نثر ترجمه انجیل برسد. شما با تمام اندوخته زبانی که طی دهه‌ها اندوخته‌اید وارد کار می‌شوید و می‌کوشید با الهام از متن اصلی خودتان زبان تازه‌ای را ابداع کنید. حدود حفظ تعادل در این زبان ابداعی هم بستگی پیدا می‌کند به درجه معرفت و شناخت و سلاقی فرد و واقعاً در این کار معیار و ملاک دیگری در دست نیست. هرکسی یک حد تعادل را برای جلو رفتن در کار ترجمه حفظ می‌کند.

گاهی مترجمان، کتابی را ترجمه می‌کنند تا زبان‌شان بهتر شود، در حالی که از نظر من کار ترجمه کتاب مقدس جای آزمون و خطا نیست. شما در این جا باید تمام آن‌چه را که آموخته‌اید به کار بندید. دشواری‌های ترجمه متون مقدس بحث مفصلی است و شاید بتوان گفت ترجمه متون مقدس جزء کهن‌ترین متون ترجمه شده است. این متون در حالت الهام‌آمیز نوشته و تدوین شده‌اند. شما وقتی حکمت سلیمان یا مزامیر داوود را می‌خوانید متن‌هایی عادی را نمی‌خوانید. مترجم اگر بخواهد که عطر این متون در بیاید باید بتواند دمساز این متون شود و خودش را در افق این متون قرار دهد. اگر بتواند چنین کند شاید متنش اضافه بر صحت، عطری هم از آن متن داشته باشد. هم‌افق شدن با یک متن کاری سهل‌ممتنع است. دمساز شدن با یک متن فقط به معنای ترجمه مکانیکی یک متن نیست بلکه حس بازسازی روح یک متن است.

اما درباره ملحقات کتاب مقدس اورشلیم، همان‌طور که دوستان اشاره کردند، این ملحقات بسیار اساسی است. به نظر من یکی از دلایلی که ترجمه کتاب‌های مقدس را با اشکال مواجه می‌کرده این بوده که مترجمان این کتاب‌ها در چارچوب یک نظام تفسیری واحد قرار نداشتند یا علم آن را نداشتند یا ملتزم به آن نبوده‌اند. این کتاب را ۳۳ نفر عالم دومینیکن ترجمه کرده‌اند. این پروژه حدود ده نفر سرپرست داشته است. نظام تفسیری‌ای که این کتاب بر اساس آن نوشته شده متجانس است. تمام این نظام در حواشی شرح داده شده و متن‌هایی که بالای این حواشی قرار گرفته بر اساس این نظام تفسیری ترجمه شده است. یعنی شما وقتی که ترجمه‌تان را بر اساس متنی که خود آن متن بر مبنای یک نظام تفسیری که برآمده و چکیده تاریخ کلیسای کاتولیک است همراه می‌کنید، آن



تفسیر، خودش استخوان‌بندی ساختار این ترجمه را تشکیل می‌دهد؛ یعنی تمام آن چه که در متن ترجمه شما آمده است را باید به وسیله حواشی توجیه کنید و بالعکس حواشی را هم باید به وسیله متن توجیه کنید. البته این کار را فوق‌العاده دشوار می‌کند. می‌گویند بهتر است چنین کاری مرحله به مرحله انجام شود اما ما واقعاً سنگ سنگینی را برداشتیم که به نظر من ناگزیر از این کار بودیم زیرا صحت متن در گرو پیشبرد کار با این روش بود و من امیدوارم که توانسته باشم در این امر موفق بوده باشم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی